

پژوهشی درباره نقش و جایگاه دوستی در اندرزنامه‌های پهلوی

زینب حسینی*

نازنین درویشی**

چکیده

بررسی اندرزنامه‌های پهلوی، به ما نشان می‌دهد که دوستی پیش از آنکه به عنوان یک مفهوم اجتماعی مطرح شود، یک صفت فردی است. به این معنا هر فردی نخست باید با بهره‌گیری از تعالیم نیک، به خوی «به‌دوستی» متصف شود و سپس در راه دوستی و اندوختن دوست نیک بکوشد. فهم درست دوستی و شناخت دوستان نیک، یکی از مفاهیم بنیادی اندرزنامه‌های ساسانی است که نقش مهمی در درک صحیح اندیشه‌های ایشان ایفا می‌کند. از این رو پژوهش حاضر می‌کوشد پاسخ روشنی به این پرسش دهد که دوستی چه جایگاهی در اندرزنامه‌های ساسانی دارد و این اندیشه چگونه سامان می‌یابد؟ یافته‌های این پژوهش (که به

*دانش‌آموخته مقطع کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
zeynabhosseini569@gmail.com

**دانش‌آموخته مقطع کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
nznn.darvishi@gmail.com

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۲/۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۰

روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است)، بیانگر آن است که اندرزهای پهلوی، در هر دو گونه دینی و تجربی تأکید بسیار بر دوستی دارد. تعالیم اندرزنامه‌های دینی، با هدف رستگاری روان، بر دوستاری روان و زیستن به دلخواه او استوار است. همچنین اندرزهای تجربی-عملی، در پرتو رسیدن به رستگاری و سلامت روان، بر روابط دوستانه مردمان و نیک‌زیستی در سایه به‌دوستی تأکید می‌ورزد. اندرزهای دوست‌محور پهلوی بیانگر اندیشه‌ای است که در نظر دارد به یاری دوستی، دیوان را نابود کند و با برقراری امنیت و آرامش، آفرینش و پرورش مردمان نیک را استمرار بخشد. از این رو جان‌مایه اندیشه دوستی، «مردم‌دوستی» است که از آن به قانون اورمزد تعبیر شده است. در این راه (که پسند دیوان نیست)، همواره هشدارهایی نسبت به دوری از دوست‌نمایان فریفتار ارائه می‌شود و برای شناخت دوست نیک از شریر خوددوست، از نقش نیکان و همپرسی با ایشان سخن می‌رود.

واژه‌های کلیدی: دوستی؛ دوست نیک؛ اندرزنامه‌های پهلوی؛ ایران باستان

۱- مقدمه

بنابر آموزه‌های مطرح شده در اندرزهای پهلوی، خویشکاری آدمی آن است که در راه شناخت خود و آگاهی از نقش و جایگاهش در جهان هستی، پیوسته کوشش نماید. افراد باید راه‌های رستگاری روان خویش را بشناسند و در برابر بداندیشی‌های دیوان و مردمان فریفتار که کارگزاران خرد خبیث اهریمنی هستند، پایداری ورزند. برای این منظور اندرزهای پهلوی تعالیم خود را در جهت رسیدن آدمی به رستگاری روان و زیستن ایشان در آرامش و امنیت، پیش می‌برد. یکی از ابزارهای کارآمد که شناخت و بکارگیری درست آن، آدمی را در راه رسیدن به سرنوشت نیک یاری می‌کند، «دوستی» و «داشتن دوستان نیک» است. از این رو اندرزنامه‌های پهلوی ضمن تأکید بر نقش دوستی و دوستان نیک، انواع دوستی و صفات و ویژگی‌های آنها را برمی‌شمارد.

در این پژوهش، نقش دوستی به عنوان یکی از اندیشه‌های مهم در منظومه فکری اندرزنامه‌نویسان پهلوی بررسی می‌شود و تأثیر آن در پیشبرد اهداف آشتی‌جویانه ایشان مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد.

این جستار می‌کوشد با جستجو در اندیشه‌های بازتاب‌یافته در اندرزنامه‌های ساسانی، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- ۱- دوستی در اندرزنامه‌های پهلوی از چند منظر قابل بررسی است؟
- ۲- دوستی‌ای که اندرزهای پهلوی بر آن تأکید می‌کند دارای چه ویژگی‌هایی است و چه اهدافی را دنبال می‌کند؟
- ۳- آیا در این تعالیم، راهکاری برای شناخت دوست نیک از دوست فریفتار ارائه شده است؟

۱-۱- پیشینه پژوهش

جستجو در پژوهش‌های صورت‌گرفته بر ادبیات ایران پیش از اسلام، بیانگر آن است که تاکنون پژوهش مستقلی پیرامون دوست و دوستی در اندرزنامه‌های پهلوی صورت نگرفته است. اما پژوهشی که در ارتباط با موضوع حاضر، قابل ذکر است، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حامد مقامی (۱۳۹۶) است با عنوان «بررسی تطبیقی اخلاق و آداب ایرانی در اندرزنامه‌های دوره ساسانی و آثار ابن‌مقفع». وی در این تحقیق، از «دوستی» به عنوان یکی از شواهدی که نشانگر تأثیرپذیری ابن‌مقفع از اندرزهای ساسانی است نام می‌برد. مقامی برای این منظور، آن دسته از شواهد موجود در متون مورد بررسی را که در آنها از دوست و دوستی یاد شده‌است گردآوری نمود و به این نتیجه رسید که ابن‌مقفع در این زمینه نیز از اندرزنامه‌های پهلوی تأثیر پذیرفته است.

در پژوهش حاضر، کوشش بر آن است که نقش و جایگاه دوست و دوستی در جهان‌بینی اندرزنامه‌نویسان پهلوی بررسی شود. برای این منظور، شواهد موجود گردآوری و نحوه

پرداخت آنها بررسی و تحلیل شد. امید است این پژوهش که پیش روی مخاطب است، در نشان دادن تصویری روشن از اندیشه دوست‌مدار در اندرزهای ساسانی کامیاب بوده باشد.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- اندرزنامه‌های پهلوی

«مراد از «ادبیات اخلاقی ایران در دوره ساسانی»، آن‌گونه نوشته‌هایی است که موضوع آنها تهذیب نفس و تزکیه روح و تربیت انسان است؛ بدین‌سان که از لحاظ فردی و اجتماعی دارای منشی نیک و روشی شایسته شود و به خصلت‌های پسندیده و فضائی که از آنها به مکارم اخلاقی تعبیر می‌شود آراسته گردد» (محمدی ملایری، ۱۳۸۰: ۲۵۵). «بخش اصلی اندرزهای ایرانی در دوران پیش از اسلام، زرتشتی و به زبان پهلوی است» (مزداپور، ۱۳۸۶: ۱۹). آثار دوره ساسانی، از جمله اندرزنامه‌ها غالباً مبتنی بر کتاب دین، یعنی *اوستا* بوده و آنچه در آثار فارسی میانه بازتاب یافته یا عین عبارت‌ها و جمله‌های *اوستا* است یا ترجمه و شرح و تفسیر آن (میرفخرایی، ۱۳۹۱: ۱۰۸). گاهان که کهن‌ترین بخش *اوستا* و کهن‌ترین نوشته بازمانده از ایران باستان است، اندرزنامه نیست اما با توجه به تمایز مطلق که میان نیکی و بدی قائل می‌شود، می‌توان گفت که دارای سرشتی تعلیمی است. نمونه‌های اندرزی و چه‌رمانی آثار اندرزی ایران، اندرزنامه‌های پهلوی است (مزداپور، ۱۳۸۶: ۱۷). واژه «اندرز» فارسی، در فارسی میانه *handarz* (MacKenzie, 1971: 41)، بیشتر بر گفته‌ها و سخنان حکیمان‌های اطلاق می‌شود که اغلب بزرگی برای راهنمایی فرزند یا شاگرد، مؤمنان، عامه مردم یا صاحبان شغل و منصبی خاص فرموده باشد (مزداپور، ۱۳۸۶: ۱۱) اصطلاح اندرز، گاهی در کاربرد، با اصطلاح «فرهنگ» در فارسی میانه - که معنای مناسب آن «آموزش و تربیت» است - همپوشانی می‌یابد (Shaked, ۱۱۶).

۱- گونه ادبیات اندرزی، به احتمال فراوان، از زمان تدوین اوستای جدید وجود داشته است. چکیده‌هایی از *اوستا* به‌ویژه برش‌نسک (*bariš nask*) به پهلوی بازمانده که مطمئناً زمینه اندرزهای پهلوی است (میرفخرایی، ۱۳۹۱: ۱۱۶).

11 (1987) چنانکه دینکرد ششم خرد را حاصل «فرهنگ نیک» می‌داند (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۲۲۷).

این اندرزها عموماً دارای سبکی ساده و روان هستند و جملات آنها کوتاه و روشن است و اگر گاه‌گاه ابهام و دوپهلویی در آنها دیده می‌شود، از روی قصد و به منظور توجه بیشتر خواننده به مفهوم پندی است و باید این امر را از خصوصیات این‌گونه ادبیات دانست. در اندرزنامه‌ها از کنایه و تشبیه و تمثیل به منظور تأثیر بیشتر مطلب بر خواننده استفاده می‌شود (تفضلی، ۱۳۸۶: ۱۹۹).

آثار اندرزی، بر اساس موضوع به دو دسته دینی و تجربی-عملی تقسیم می‌شوند.

۱- اندرزهای دینی از سه نوع متن تشکیل شده است: الف) کتاب‌های آموزشی مدارس: مانند خویشکاری ریدگان ب) اندرزهای عمومی دینی: مانند اندرز پوریوتکیشان ج) اندرزهای دینی تخصصی: مانند اندرزهای دینی دینکرد ششم.

۲- اندرزهای تجربی-عملی را نیز می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: الف) آیین‌نامه‌های آموزشی ب) اندرزهای اخلاقی عمومی: مانند اندرز آذرباد مهرانسپندان و اندرز اوشنر که دربردارنده اندرزهایی است که پاس داشتن آنها سبب سلامت روان و آرامش فرد می‌شود. مانند رعایت اعتدال، برگزیدن دوستان نیک. ج) آموزش‌های ویژه شاهدادگان (Shaked, 1987: 14-13؛ تفضلی ۱۳۸۶: ۱۹۲-۱۸۰).

۲-۱-۱- دوستی در اندرزنامه‌های پهلوی

یکی از آموزه‌هایی که در اندرزنامه‌های پهلوی بر آن تأکید شده، مفهوم «دوستی» و ویژگی‌ها و صفات دوست است. واژه دوستی فارسی، در فارسی میانه، dōstīh است (MacKenzie. 1971: 26-27). فرهنگ دهخدا، فرد مأنوس و یار و همدل را دوست می‌نامد؛ کسی که نیک اندیشد و نیک خواهد، مقابل دشمن که بد اندیشد و بد خواهد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸/ ۱۱۲۳۸).

از آنجا که آثار دوره ساسانی، به خصوص اندرزنامه‌ها، غالباً مبتنی بر کتاب دین، یعنی /وستا بوده است (میرفخرایی، ۱۳۹۱: ۱۰۸) ریشه و اصول بسیاری از مضامین مطرح شده در آن‌ها از جمله دوستی را می‌توان در گاهان و به‌ویژه /وستای متأخر یافت. برای مثال در یسنا ۳۱ درباره اهمیت دوستی آمده است: مزداهوره تمام قدرت کامل و اقتدار خسروی خود را با رسائی و جاودانی و راستی و شهریاری و پاک منشی به آن کسی بخشد که در اندیشه و کردار دوست او باشد (گاتها، ۱۳۸۴: ۱۵۹). از این رو تعالیم زرتشت (که خود از دوستان اهوره‌مزداست)^۱ در جهت دوستی پیروان با نیروهای نیک اهورایی است. در سوی دیگر، اهریمن و یاران او قرار دارند که بنابر متن بندهش، در پی ایجاد نادوستی میان آفریدگان اهوره‌مزدا هستند (بندهش، ۱۳۹۷: ۱۱۹). در یشتها، برای نخستین بار با ستایش «دوستی» روبرو می‌شویم^۲ و در رشن‌یشت، دوستی در کنار نام اهوره‌مزدا آمده است.^۳

آنچه در /وستای متأخر از آن به دوستی با ایزدان تعبیر می‌شود، در متون پهلوی به صورت دوستی با نیکان نمود می‌یابد و چنانچه در ادامه خواهیم دید، هرکه در اندیشه دوستی اهوره‌مزدا باشد باید در راه خرسندی نیکان بکوشد.^۴

بنابر متن دینکرد ششم، هدف از دوستی اینگونه بیان شده است:

الف) از بین بردن دیوان:

^۱ - از تو می‌پرسم ای اهوره، براستی مرا از آن آگاه فرما، ستایش شما چگونه باید باشد ای مزدا؟ مانند تو کسی باید آن را به دوستی مثل من تعلیم دهد و باید که به دستیاری دوست من اشا ما را در پناه خود بگیری تا منش پاک به ما روی کند (گاتها، ۱۳۸۴: ۱۹۷).

^۲ - «من می‌ستایم دوستی را، آن بهترین دوستی که در میان ماه و خور موجود است» (یشتها، ۱۳۷۷: ج ۱/ ۳۱۲)
^۳ - «ما خواستاریم که خشنود سازیم، من اهوره‌مزدا را همچنین دوستی را به این ور برقرار شده به یاری می‌خوانم» (همان: ۵۶۵).

^۴ - او را نشان مادی، مرد پرهیزگار است. هرکه مرد پرهیزگار را رامش بخشد یا بیازارد، آن‌گاه هرمزد (از او) آسوده یا آزرده بود (بندهش، ۱۳۹۷: ۱۰۹-۱۱۰).

مردمان باید هر روز برای افزودن <مهر و دوستی> رنج بسیار برند که: «پس چندان مهر و دوستی را بیفزاییم که سرانجام بتوان هر دیوی را با این مهر و دوستی نابود کرد» (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۱۹۶).

ب) افزایش آفرینش نیک:

«این نیز چنین است که از سپاسگزاری، فرهمندی و از فرهمندی، مهربانی و از مهربانی، آشتی و از آشتی، اعتماد و از اعتماد، دوستی و از دوستی، مهر و از مهر، نگاهداری و پرورش مردمان استمرار یابد» (همان: ۲۲۷).

ج) زیستن در آرامش و امنیت بیشتر:

«از اندیشیدن به اندازه به هنر و نیکی خویش، احترام کردن به نیکان باشد و از احترام کردن به نیکان، دوست فراوان خواستن باشد و از دوست فراوان خواستن، سپاه و یاور بسیار باشد و از سپاه و یاور بسیار، مردم با آرامش و امنیت بیشتر زندگی کنند» (همان: ۲۲۸).

مفاهیمی که در متون دینی به صورت کلی و انتزاعی بیان می‌شد، در اندرزنامه‌ها به صورت آشکار تبیین می‌شود. آنچه پیش از این با عنوان صفات اهریمنی می‌شناختیم، اینجا مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و راه‌های شناخت و دوری از آن به تفصیل بیان می‌شود که در ادامه خواهد آمد. راه پیشنهادی دینکرد ششم برای از بین بردن دیوان، پیراستن تن خویش است: دیو را باید از جایی بیرون کرد که اگر از آن جا بیرون کرده شد، از همه جهان بیرون کرده شود و آنجا تن و دوده خویش است (همان: ۸-۱۷۷). مقصود از «بیرون کردن دیوان از تن»، از بین بردن صفات زشت اهریمنی است و این امر بدون یاری دوستان نیک میسر نخواهد شد. از این رو پیوستگی در همنشینی نیکان موجب نابودی دیوان از تن فرد خواهد شد و این، به زیستن در آرامش و امنیت بیشتر و افزایش آفرینش نیک و استمرار مردمان می‌انجامد.

بنابراین در اندرزهای پهلوی، بیان می‌شود که هیچگونه آشتی و دوستی میان اهریمن و فرزندانش با آفرینش نیک نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ چه اهریمن گفتار دروغ بد اندیشد

و کارش خشم و کین و قهر است و اورمزد درستی اندیشد و کارش کار نیک و نیکی و راستی است (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۵-۲۴). آنگاه بر شناخت دوست و دشمن تأکید می‌شود (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۷-۸۶) و عدم شناخت دوست و دشمن، از صفات دژآگاهان به شمار می‌رود (اندروز/اوشنر دانا، ۱۳۴۸: ۶۰۸)؛ همچنانکه «مرد ویژه‌گزیدار از این پیداست: که دوست اندوزد» (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۹۲) مرد نادان و بی‌سود از این پیداست که دوست نمی‌اندوزد (همان: ۱۹۳).

۲-۱-۱-۱-به‌دوستی

در فرهنگ مکنزی، weh به معنای خوب و نیک (MacKenzie, 1971: 89) است. این کلمه در ترکیب با weh-dōstīh, dōstīh را می‌سازد که در متون پهلوی به معنای به‌دوستی و داشتن دوستی خوب به کار رفته است (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۲۹۳ و ۳۶۵). به‌دوستی، آن صفت نیکی است که آدمی از رهگذر همنشینی و همپرسگی با افراد نیک و پرهیزگار، از آن آگاه می‌گردد. نشان افراد به‌دوست آن باشد که دوستی و مهر از وجود ایشان به سایر آفرینش می‌تراود. بنابر متن دینکرد ششم باید «در هر آفریده‌ای آشتی و مهر (=صلح و دوستی) به جا نهاد» (همان: ۱۹۸) و این میسر نمی‌شود مگر آنکه دوستی، خیم افراد باشد و به این وسیله وجود ایشان از دشمنی خالی شده باشد.

دوستی نیک، از صفات امشاسپندان و ایزدان است. چنانکه سپندارمذ (که در اوستای نو یکی از امشاسپندان است) به عنوان نماد دوستداری و بردباری و فروتنی اهوره‌مزدا شناخته می‌شود (اوستا، ۱۳۸۹: ج ۲/ ۱۰۰۲) و ایریمن (در پهلوی آریامن و ارمان)، ایزد دوستی و پیوند و آرامش، یکی از ایزدان بزرگ دین مزدپرستی است (همان: ۹۳۹) و چنانچه پیشتر گفتیم ایزدان، فزاینده دوستی و پشتیبان دوستان هستند. آنگونه که بعد از این گفته خواهد شد، نیکان نشان اهوره‌مزدا و هم‌ردیف ایزدان و از این رو متصف به صفت نیک‌دوستی هستند. بنابراین همپرسگی با ایشان لازمه به‌دوستی است.

مقصود اندرزنامه‌ها از تأکید بر این صفت، گسترش مهر و دوستی و آشتی میان مردمان است. بزرگمهر در پاسخ به این پرسش که کدام آزر^۱ بهتر است، به دوستی را نام می‌برد (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۳۰). اندرزهای ساسانی، دوستی و مهر ورزیدن را به گروه خاصی منحصر نمی‌کند و نمی‌گوید تنها نیکان شایسته مهرورزی و دوستی هستند؛ به بیان مینوی خرد، آشتی و دوستی، دو مفهومی است که سزاوار است در مورد هر کسی به کار برده شود و از سوی دیگر تأکید می‌کند که هیچ‌کس شایسته دشمنی‌ورزیدن نیست (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۶-۵۵). زیرا هدف از نهادینه شدن دوستی در خیم^۲ افراد، آن است که با تمرین این ویژگی، وجود آنان از دشمنی‌ورزی خالی شود و به این وسیله روان ایشان نجات یابد. اما چون افراد خشم و ستم را با دشمنی پاسخ دهند، نخست روان خویش را آلوده ساخته‌اند و این آلودگی، با تعالیم اندرزنامه‌ها - که خواستار رستگاری روان آدمی از راه دوستی نیک است - در تضاد آشکار است. بنابر اندرز اوشنردانا آنکه خواستار خشنودی است را گوی که به دوست باش (اندرز/اوشنردانا، ۱۳۴۸: ۶۱۱). نیز سفارش دینکرد ششم به مخاطب آن است که: هر کسی را دوست باش و این تو را <خیم است. ایشان را خوبی بر (= به ایشان خوبی کن) و این تو را <خرد است و به آنان نیکی کن و این تو را روان است (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۱۵۶). به دوستی صفتی است که چون در صفات فرد داخل شد، وجود او را منزلگاه نیکی می‌کند و از سوی دیگر، به بیان دینکرد ششم، غیاب این صفت در تن فرد او را از نیکی خالی می‌کند: کسی را که به دوستی نیست، نیکی نیست (همان: ۱۷۶).

اهمیت نیک‌دوستی و ارتباط آن با حفظ بقای آفرینش نیک و سلامت روان مردمان، آموزه دیگری را در پی دارد و آن کوشش بر دوست نمودن دشمن است. بنابر متون پهلوی مردمان را سه خویشکاری مهم‌ترین است و نخستین آنها «دشمن را دوست کردن است»

^۱ - āzarm: افتخار، احترام، ارجمندی (MacKenzie, 1971: 16); اندرز اوشنردانا، ۱۳۴۸: ۶۱۱)

^۲ - xēm: شخصیت، نهاد (MacKenzie, 1971: 94).

(همان: ۲۱۱؛ شایسته‌ناشایسته، ۱۳۶۹: ۲۴۵). دینکرد ششم در معرفی راهکار مناسب این خویشکاری می‌نویسد: بهترین کار برای آموزش دیگری اصلاح و بهبود خیم خویش است. خویشتن را <همچون> آینه سازید و پیش دیگری نگاه دارید و آن دیگری در آن بنگرد و ببیند و از آن بیاموزد (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۱۹۳). در ادامه با ویژگی‌های فرد به‌دوست بیشتر آشنا خواهیم شد.

۲-۱-۲- انواع دوستی در اندرزنامه‌های پهلوی

بررسی شواهد دوست‌محور اندرزنامه‌های ساسانی، بیانگر آن است که برقراری رابطه‌ی دوستانه در این متون، در چهار دسته‌ی زیر نمود پیدا می‌کند.

۲-۱-۲-۱- دوستی ایزدان

اندرزنامه‌ها بنا به کارکرد خود، برای رسیدن آدمی به مقاصد دینی/اوستا، راهکارهای عملی ارائه می‌کند، تا از طریق اصلاح خیم آدمی، رسیدن ایزدان به تن آنان را میسر سازد. دینکرد ششم می‌گوید: ایزدان مینوی را سه کار بسیار نیک است: مهر و دوستی، احترام و امید (همان: ۱۷۶). دوستی ایزدان و ویژگی‌ها و صفات مربوط به آن که در *اوستای* متأخر بسامد بالایی دارد، در اندرزهای پهلوی در چهارچوب اندیشه‌ی عملی «دوستی نیک» ادامه می‌یابد.

۲-۱-۲-۲- دوستی روان:

واژه‌ی روان فارسی که در فارسی میانه *ruwān* (MacKenzie, 1971: 73) خوانده می‌شود، عنوان یکی از نیروهای باطنی انسان است. از این نیروهای باطنی در متون مختلف سخن به میان آمده است که از آن جمله فقره ۱۵۵ یشتها می‌گوید: جان و وجدان و قوه‌ی دراکه و روان و فروهر مردان پاک و زنان پاک را که از دین آگاه‌اند و از پیروزی برخوردارند می‌ستاییم (یشتها، ۱۳۷۷: ج ۲/ ۱۱۱). همچنین در فقره ۶ یسنا ۲۶ از این نیروها نام برده

می‌شود: «ما می‌ستاییم اکنون جان و وجدان و دراکه و روان و فروهر نیاکان را» (همان، ۱۳۴۰: ج ۱/ ۲۲۸). در بندهش از پنج نیروی تن، جان، روان، آیین^۱ و فروهر سخن می‌رود و در معرفی روان می‌گوید: «روان آنکه با بوی^۲ در تن است: شنود، بیند، گوید و داند» (بندهش، ۱۳۹۷: ۴۸). در گزیده‌های زادسپرم، روان سه بخش است: روان اندر تن، روان بیرون از تن و روان اندر جهان مینویان. سپس از روان تنی (= روان اندر تن) به سپهبد تعبیر می‌کند که به رزم دشمنان فرستاده می‌شود و خویشکاری او مرتب داشتن همه نیروهای سپاه است و این (= روان تنی) است که اندیشد و گوید و آرزو کند (وزیدگیهای زادسپرم، ۱۳۸۵: ۷۷-۸۹). همین روان تنی است که در مینو، پادافره یا پاداش می‌یابد و سبب آن این است که او هم قادر است و هم دانا و اندیشه، آرزو و گفتار آدمی از او مایه می‌گیرد (همان: ۱۵۲). از این رو مینوی خرد در اهمیت روان می‌نویسد: «در پایان کار، تن به خاک آمیخته شود و اتکا بر روان باشد و هرکسی باید برای روان رنج برد» (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۳).

بنابراین بهترین نوع دوستی در اندرزنامه‌ها «دوستی با روان» است. چنانکه در دینکرد ششم می‌بینیم: «آن دوستی بهترین است که روان خویش را به دوستی گیرد و در فراخی و در تنگی، هرگز از دوستی رها نکند» (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۱۹۸؛ متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۸۳). دوستی با روان آن است که نیت افراد از مبادرت به کارها، دوستی روان باشد. چنانکه در رهنمودهای دستوران به بهدینان آمده است: «هر کار و کرفه که کنند این را باید گفتن که برای ترک گناه و دوستی کرفه روان همی‌کنم» (همان: ۱۵۹)؛ تا از این رهگذر روان نیرومند گشته، در نهایت نجات و رستگاری حاصل شود.

در میان اندرزهای دینی، تأکید زیادی بر دوستی روان دیده می‌شود، به گونه‌ای که از دیدگاه دینکرد ششم آن کسی که دوستی روان را از دوستی تن بهتر نپسندد، نازاده بهتر

^۱ - ēwēnag: شکل و قالب (بندهش، ۱۳۹۷: ۱۶۶)

^۲ - bōy: به معنای درک، دریافت (MacKenzie, 1971: 19)

است.^۱ اما آیا در میان این آموزه‌ها، جز ستایش روان و سفارش آدمی به دوستی روان، راهکاری برای انجام فعالانه این تعالیم و استواری در چنین زیستنی پیشنهاد شده است؟ پاسخ این پرسش با مفهوم «رادی» در ارتباط است. دینکرد ششم به افراد توصیه می‌کند که رادی پیشه کنند و در تعریف این مفهوم می‌نویسد: کسی که تنها به خاطر دوستی روان و دین، تن به ایزدان سپارد (= خود را به ایزدان تسلیم کند) (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۱۷۰). در شاهد بالا، نجات «روان» در گرو تسلیم «تن» به ایزدان است و این امر در گرو رادپیشگی است.

اما مراد از تسلیم کردن تن به ایزدان چیست و این امر چگونه تحقق می‌یابد؟ پاسخ این پرسش در توضیح دیگری که از مفهوم رادی ارائه شده است، دیده می‌شود: «آن کسی راد و بخشنده است که از خویش گیرد و به نیکان دهد و برای دوستی روان دهد» (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۸-۲۳۷). این بار «نیکان» جانشین «ایزدان» می‌شوند. زیرا به گواهی دینکرد ششم و سایر اندرزنامه‌های دینی، نیکان بخشی از ایزدان هستند (همان: ۲۴۶). بنابراین، اندرزنامه‌ها، دوستی با نیکان را پیشنهاد می‌کنند تا به یاری ایشان، تعالیم مورد نظر درباره دوستی روان و سایر آموزه‌ها، از سخن به عمل درآید.

۲-۱-۲-۳- دوستی نیکان

واژه نیکِ فارسی در فارسی میانه به صورت *nēk*، در معنای خوب و زیبا آمده است. همچنین *nēk-gōhr* به معنای نیک‌سیرت در متون پهلوی دیده می‌شود (MacKenzie, 1971: 58). واژه نیکان در اندرزهای پهلوی، به صورت *wehān* در معنای بهان و نیکان فراوان به چشم می‌خورد که حالت جمع واژه *weh* پهلوی به معنی خوب و نیک است

۱- گفته شده است کسی که خوشنامی را از بدنامی و پسند (= تأیید) نیکان را از بدان و ستایش را از نکوهش و دوستی روان را از دوستی تن و امید به مینو را از امید به گیتی <بهتر> نپسندد و برای از آن خویش کردن نکوشد - آنکه اینگونه است - نازاده بهتر است (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۲۴۴).

(id: 89). شواهد زیادی در اندرزنامه‌های ساسانی یافت می‌شود که نشان از هم‌پایگامی و هم‌سنخی نیکان و ایزدان دارد. به گونه‌ای که گمان می‌رود نیکان، تجسم ایزدان هستند و سنخیت میان آنها برآمده از اتصاف به صفات اهورایی و دوستی با اهوره‌مزدا است؛ قدر مشترکی که ایزدان و نیکان را در ویژگی «کارگزار اهوره‌مزدا بودن» به هم‌پایگی می‌رساند. این اندیشه نیز چون سایر تعالیم ریشه در متون دینی دارند و برداشتی از تعالیم اوستایی هستند. بنابر متن بندهش، هدف هرمزد از آفرینش ایشان از میان بردن و از کار افکندن اهریمن و همه دیوان است (بندهش، ۱۳۹۷: ۳۹). از این رو مرد پرهیزگار، نشان مادی هرمزد است. هر که مرد پرهیزگار را بیازارد، هرمزد را آزرده و هر که مرد پرهیزگار را رامش بخشد، هرمزد از او آسوده بود (همان: ۱۱۰-۱۰۹). با این توضیحات، هر کس در جهان خواهد که هرمزد را گرامی دارد و چیز (=متعلقات) هرمزد را خواهد بیفزاید، هر کرا آن باید که هرمزد در هر گاه (=جای یا زمان)، همراه با او باشد؛ مرد پارسا را با هر چه او را هست، باید گرامی دارد و او را خشنود کند (شایست‌ناشایست، ۱۳۶۹: ۲۱۱). چه مردآشو (پارسا و پرهیزگار) همانند هرمزدخدای باشد، هنگامی که مردآشو را گیرد (=ارج نهد)، پس هرمزد را گرفته (=ارج نهاده) باشد. (همان: ۲۱۱) بنابر متن دینکرد ششم، کسی که اینجا با نیکان است، آنجا با ایزدان است (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۱۷۸). مینوی خرد می‌گوید: «از حاصل کوشش نیک خویش بخور و ایزدان و نیکان را بهره برسان» (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۸) و در جای دیگر، در پاسخ به پرسش دانا، آن کسی را توانگر به شمار می‌آورد که «به چشم ایزدان و زبان نیکان نیکنام است» (همان: ۵۰) و آن زمینی را شاد می‌داند که ایزدان و نیکان از بر و حاصل آن بهره یابند (همان: ۱۸). در این اندیشه، نیکان مانند پلی هستند که مردمان را به ایزدان متصل می‌کنند. بنابراین برای بهره رساندن به ایزدان، باید نیکان را برخوردار ساخت. زیرا نیکان چیز (=بخشی از) خود ایزدان هستند و آنگونه ایشان را می‌پایند که مرد خانه خویش را (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۲۴۶). از این رو نیکان معیار درستی هستند که افراد می‌توانند خیم خود را با ایشان بسنجند و از ایشان بیاموزند.

آموزه‌های پهلوی در نظر دارد میان مردمان نیک‌خوی اندرز‌پذیر و نیکان، نوعی پیوستگی ایجاد کند. برای این منظور نخست ایشان را از گروه دشمنان نیکان جدا می‌کند. مینوی خرد در پاسخ به پرسش دانا که «چرا مرد بدگوهر نیکان را دوست ندارد؟» می‌گوید: بدگوهر به این سبب نیکان را دوست ندارد که زمان نابودی و زدنشان از دست نیکان است (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۷۱). بنابراین دوستی و دشمنی با نیکان، معیاری است که فرد نیک‌خواه را از فرد اهریمنی‌خوی جدا می‌کند. دینکرد ششم فریفتگی به خویشان را عامل دشمنی با نیکان می‌داند (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۲۲۱). فردی که به وسیلهٔ تعالیم، به آگاهی نسبت به خویشکاری خود رسیده باشد، دوستی نیکان را ارج می‌نهد، زیرا دشمنی با نیکان به ناخویشکاری (=انجام ندادن وظیفه) می‌انجامد (همان: ۲۲۸). بنابراین افراد باید چنان پیوندی میان خویش و نیکان ایجاد کنند که شادی و نیکی ایشان را از آن خود پندارند. مینوی خرد این نوع نگریستن و اندیشیدن که «نیک‌چشمی»^۱ خوانده می‌شود را یکی از راه‌های رسیدن به بهشت می‌داند (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۵۲-۵۳). از سوی دیگر آنکه نیکی نیکان را از آن خود نمی‌داند و بدان ناشاد است را «بدچشم»^۲ می‌خواند (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۲۲۱).

دینکرد ششم به منظور بیان اهمیت دوستی نیکان و هم‌سهمی با ایشان از تمثیل بهره می‌برد: ایشان می‌پنداشتند «تن را باید گودال کرد نه چگاد (= قله)، چه گودال <هم> آبی را که بر آن می‌بارد، می‌پاید (= نگاه می‌دارد) و هم آن (= آب) را که بر چگاد و دیگر <جایها> که از آن بلندتر است. آنکه بر چگاد بارد، همه از آن دور رود و آنکه بر آن نبارد، هرگز بدان نرسد. گودال را چنین گفتند: دوستی با نیکان؛ خوبی دیگران را بر خویشان لازم شمردن و به سبب آن شاد بودن. چگاد را چنین گفتند: دشمنی با نیکان؛ خوبی دیگران را بر خویش لازم نشمردن و به سبب آن دردمند بودن. به مردی که با نیکان

^۱ hu-čašm: نیک‌خواه، نیک‌چشم، نیک‌اندیش (MacKenzie, 1971: 28)

^۲ duš-čašm: حسود، بدچشم (ibid: 28)

دوست است، از همه جهان ثواب می‌رسد، افزون بر آنچه که خود کند. و مانند گودال که آب بر آن ببارد و آنچه که از دیگر جایها، بدان رسد، همه در او (= مرد دوست نیکان) جمع شود. به مردی که با نیکان دشمن است، از همه این جهان، ثواب اندکی رسد، چه آنچه خود کند از او دور شود و از دیگر جایها، چون چگاد، هیچ آبی بدو نرسد» (همان: ۱۹۰).

اندرزنامه‌ها پس از بیان اهمیت دوستی نیکان و نقش ایشان در رستگاری روان مردمان، چگونگی پیشبرد این اندیشه را تبیین می‌کند.

یکی از آموزه‌های مهم اندرزنامه‌ها، دیدار و همپرسی^۱ با نیکان است. از همپرسی (=مشورت) با نیکان، فرد ایزد را می‌شناسد و زمانی که ایزد را شناخت، هرگز از ایزد بازنگردد (همان: ۱۷۱). پس مشورت با نیکان، احترام به ایزدان است (همان: ۱۹۸) در اندرز پورتکیشان می‌خوانیم: «هر روز برای همپرسی، به انجمن بهان فراز شوید. چه کسی که به انجمن بهان پیش شود (او را) کرفه و اهلائی بیش بخشند» (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۹۱). دینکرد ششم درباره تأکید اندرزه‌ها بر اینکه «هر روز» دیدار با نیکان صورت گیرد، می‌گوید: همه‌روزه باید در همپرسی با نیکان کوشا بود تا آنچه را که می‌شنوید فراموش نکنید (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۲۰۵). مینوی خرد برای بیان اهمیت همنشینی و همپرسی با نیکان و آثار آن از تمثیل بهره می‌برد: کسی که با نیکان پیوندد، نیکی و کسی که با بدان پیوندد، بدی با خود آورد. همچون باد که چون به گندی برخورد، گندی و چون به عطر برخورد، عطر با خود آورد. پس بدان که آن کسی که کارش با نیکان است، نیکی پذیرد و آن کسی که کارش با بدان است، بدی (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۷۸).

آنچه در این همنشینی‌ها دارای اهمیت است، این است که فرد آماده اصلاح و پیراستن عیب‌های خود باشد. از همین روست که آموزه‌ها بر اتصاف به صفت فروتنی و دوری از کبر تأکید بسیار می‌ورزند و فرد را به اندیشیدن به اندازه (= و نه بیشتر) به هنر و نیکی

^۱ - ham-pursagih: مشورت، نظرخواهی (ibid: 41)

خویش دعوت می‌کنند. هدف از پیوستگی در دیدار این است که فرد، دوست نیک را چون آینه‌ای در برابر خویش قرار دهد و با او به گفتگو بنشیند و با بیان اندیشه‌های خویش و سنجیدن آنها با باورهای دوست نیک، خیم خود را اصلاح کند. دینکرد ششم، غایت دوستی با نیکان را اینگونه بیان می‌کند: «ابزار دین این باشد: کسی که خستو (= مؤمن) است و خستویی (= ایمان) این که دوست خوش خیم پاک به‌مرد را به تن خویش پادشا (= فرمانروا) سازد و گوید که: هرچند عیب که می‌دانی بگو تا آنها را بیبرایم (عیب‌های خود را اصلاح کنم)» (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۱۷۵).

نکنه درخور توجه پیرامون این دیدارها و همنشینی‌ها که شواهد بالا، بویژه تمثیل «آینه» ما را بدان رهنمون می‌شود، این است که در این فرایند، فرد خواستار آموزه‌های نیک، منفعل و بی‌اراده ظاهر نمی‌شود و شنونده و پذیرنده صرف نیست. از سوی دیگر، فرد نیک، در نقش یک قانع‌کننده صرف قرار نمی‌گیرد و هیچ‌کدام در موضع موافق و مخالف، بر اندیشه‌های خود پافشاری نمی‌ورزند. بلکه هدف، ایجاد یک همنشینی گفت‌وگو محور است که فرد ضمن آمادگی پذیرش سخن نیک، با به‌دوست به گفت‌وشنود می‌نشیند. شاهد این اندیشه، اطلاق واژه «همپرسگی» به این رابطه است که به پرس‌وجو و رایزنی فعالانه اشاره دارد. این فرایند، ضمن اینکه به نقش گفت‌وگوی فعال و بی‌داوری در آموزش اشاره دارد، افراد نیکی را تربیت می‌کند که هر یک می‌توانند آینه‌ای در برابر خواستاران به‌دوستی و فرهنگ نیک باشند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۲-۱-۲-۴- مردم‌دوستی

حاصل تمام اندیشه‌های دوست‌محور تعالیم دینی ایران باستان، در «مردم‌دوستی» نمود پیدا می‌کند که در متون پهلوی mardōm-dōstīh (همان: ۳۶۵) است و یکی از انواع پرکاربرد دوستی در اندرزنامه‌های پهلوی به شمار می‌رود. مردم‌دوستی، قانون مهمی است که از آموزه‌های دینی به اندرزهای تجربی منتقل و صفات و ویژگی‌های آن تبیین می‌شود. پس از آن که فرد در دوستی و همپرسگی با نیکان، از صفات اهریمنی خالی شد، اکنون

به صفت به دوستی متصف گشته و این دوستی نیک را در میان مردمان منتشر می‌کند. به گونه‌ای که چون به انجمنی وارد شود با مردم دوستی وارد شود و راستگویی با خود دارد و آشتی و آرامش با خود آورد (همان: ۲۵۰). مقصود دوستی در اندرزهای پهلوی، همین آشتی و آرامش و سلامت برآمده از دوستی نیک است. از این روست که مردم دوستی داد (= قانون) اورمزد است (همان: ۱۷۵). ارزشمندی آفرینش به دوست نزد اهوره‌مزدا را در فرگرد دوم وندیداد به روشنی می‌بینیم: چون در زمان جمشید، زمین از آفرینش نیک لبریز شد، جمشید گسترش زمین را از اسفندارمذ طلب می‌کند و «دوستی» را واسطه پذیرش این درخواست قرار می‌دهد و هربار زمین به احترام دوستی و افزایش مردمان نیک، گشاد و پهن می‌شود (وندیداد، ۱۳۸۴: ۷۷). از این روست عبارت دینکرد ششم که «از دوستی، مهر و از مهر، نگاهداری و پرورش مردمان استمرار یابد» (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۲۲۷). افزایش مهر و نیک‌دوستی میان مردمان، سبب افزایش آفرینش نیک و از میان بردن دیوان می‌شود. از این رو سزاوار است که مردمان در راه دوستی رنج برند. چنانکه شاهد دینکرد ششم مؤید این معناست: «مهر و دوستی یکدیگر را بیفزایید! زمانی که مردم یکدیگر را نبینند بلکه تنها نام یکدیگر را بشنوند، حتی در مورد مردم بسیار بافضیلت، روزی که به دیدن یکدیگر رسند، مهرشان به یکدیگر صد برابر پیش بیفزاید. زمانی که به هم‌پرسی و مشورت رسند صد برابر پیش بیفزاید. زمانی که به هم‌خوراکی رسند (= با یکدیگر خوراکی خورند) بسیار بسیار بیشتر از پیش بیفزاید. بنابراین مردمان باید هر روز برای افزودن مهر و دوستی رنج بسیار برند که: «پس چندان مهر و دوستی را بیفزاییم که سرانجام بتوان هر دیوی را با این مهر و دوستی نابود کرد» (همان: ۱۹۶). در شاهد بالا به چند نکته در افزایش دوستی اشاره می‌شود و بیان می‌شود که شایسته است اگر مردم در این راه رنج برند: ۱- دیدار مردمان با یکدیگر ۲- هم‌پرسی و مشورت ۳- خوراک خوردن با یکدیگر و در آخر بیان می‌شود که مداومت در این کوشش‌ها، به نابودی دیوان منجر خواهد شد.

بندهش می‌نویسد در نبرد میان دو مینو، دروج نابودگی بر ضد بقای نسل به وجود آمد (بندهش، ۱۳۹۷: ۵۶). از این رو کار دیوان مبارزه دائمی با نیکی است و برای این منظور همواره میان مردمان خشم و ستم منتشر می‌کنند (گاتها، ۱۳۸۴: ۲۳۷) در نگاه وسیع‌تر خشم و ستم به بیماری و نابودگی منجر می‌شود.

پرسید دانا از مینوی خرد که شادی اهریمن از چه بیشتر است و مکان در کجا دارد و همراه با دیوان حضورش در کجا بیشتر است و خوراکش از چیست؟ مینوی خرد پاسخ داد خوشی اهریمن از دشمنی مردمان (با یکدیگر) بیشتر است و خوراکش از ناتوانی و ناپیدایی مردمان است و مکانش در (میان) کینه‌وران است و رفت‌وآمدش با خشمگینان بیشتر است (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۶۳). اهریمن در برابر دوستی، دشمنی می‌دمد و در برابر دیدار و همپرسی مردمان با یکدیگر، ناپیدایی و بی‌دیداری را رواج می‌دهد و در برابر افزودن مهر و دوستی که منجر به نابودی دیوان خواهد شد، کینه و خشم می‌پراکند. در این میان افرادی که آموزه‌های مردم‌دوستانه را نیاموخته و به شکل فعالانه به عمل درنیاورده‌اند، سبب نیرومندی سپاه دیوان خواهند بود. از سوی دیگر، دینکرد ششم درباره آنان که مردم‌دوستی را آموخته‌اند می‌گوید: «مردم‌دوستی، بی‌گناهی است، چه ممکن نیست که دیو به سبب عمل مردی در جهان آسیب رساند و آن مرد، مردم‌دوست است» (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۹-۲۴۸).

شایسته است بار دیگر اهمیت دوستی نیکان و آموختن از ایشان را یادآور شویم. زیرا برای اتصاف به صفت نیک‌دوستی، همنشینی و همپرسی با نیکان (= افرادی که تن خویش را از صفات اهریمنی چون خشم و ستم و رشک و آز خالی کرده‌اند و سراسر فروتنی و آشتی و سپاسگزاری و مهر و دوستی هستند) بایسته است.

۲-۱-۳- صفات و ویژگی‌های دوست و دوستی

دانستیم که آموزه‌های پهلوی، در نظر دارد که زیستن در آرامش و امنیت را به مردمان بیاموزد. از این رو ایشان را به اتصاف به صفت به‌دوستی فرا می‌خواند و نیز راه رسیدن به

این خوی نیک را تعلیم می‌دهد. راه مهمی که به آرامش دلخواه اندرزنامه‌ها می‌انجامد، اندوختن دوستان نیک است. بنابر متن دینکرد ششم، داشتن دوستان فراوان، داشتن سپاه و یاور بسیار باشد و از سپاه و یاور بسیار، مردم با آرامش و امنیت بیشتر زندگی کنند (همان: ۲۲۸).

از سوی دیگر، دیوان و دیومردمان، دشمن در آرامش زیستن مردمان هستند و با منتشر کردن صفات زشت در میان آنها، دوستی را به خدمت اهداف خویش درمی‌آورند تا مقصود خود را پیش ببرند. از این رو تعلیم مورد بررسی، مخاطبان خود را از دوستی با این افراد بازمی‌دارد. دینکرد ششم درباره این دیوصفتان که در پهلوی اشموغ (ahlomōy) (MacKenzie, 1971: 6) خوانده می‌شوند، سه گونه فریفتار، فریفته، خودپسند را معرفی می‌کند (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۲۳۲). بندهش ایشان را اشموغان تبهکار می‌خواند که در جریان نبرد دو مینوی اهورایی و اهریمنی، بر ضد مردان پرهیزگار به وجود آمدند (بندهش، ۱۳۹۷: ۵۵-۶) که با تباه‌سخنی، نیکان و پرهیزگاران را رنج رسانند (همان: ۱۳۴).

آموزه‌های مورد بررسی، مردمان را از هرگونه آمیزش با این افراد خوددوست (-xwad-dōšag) (MacKenzie, 1971: 95) نهی می‌کند. بنابر متن روایت داراب هرمزدیار، با ایشان نباید نشست و دوستی نباید کرد و از خوردن و گفتن از ایشان دور باید بود. چه دل بهدین مانند آینه افروخته و پاکیزه باشد و به کمتر چیزی که بدو رسید زنگ بردارد و تباه شود (Dârâb Hormazyâr's..., 1922: V1/ 240). پس با اینان هم‌جام و هم‌کاسه شدن، <دوستی نه> که ناآشتی و <سرایت> بیماری و پی‌آمدش افروختن جنگ خواهد بود (دینکرد سوم، ۱۳۸۱: ۶۵). از دوستی و دشمنی ایشان دور باید بود و تا بتوان از ایشان پرهیز باید کرد (Dârâb Hormazyâr's..., 1922: V1/ 240). دیوها مطرودند چون از خوددوستی حاصل شده‌اند (موله، ۱۳۶۳: ۶۶). چون خوددوستی بر کسی فرمانروا شود، تن او به آشیانه دیوان بدل خواهد شد؛ دوستی و آرامش مردمان نزد او خوار گشته،

صفتی چون غرور، آز، خشم، کینه‌ورزی و سایر صفات زشت اهریمنی بر خوی او حاکم خواهد شد.

اندرزهای پهلوی، ویژگی‌های دوستان نیک را برمی‌شمارد و مخاطب را به دوستی با ایشان فرامی‌خواند. از سوی دیگر مردمان را نسبت به دوستی‌های فریبکارانه آگاه می‌کند و با تبیین صفات این فریبکاران، شناسایی ایشان را برای یادگیرنده آموزه‌ها ممکن می‌سازد.

۲-۱-۳-۱- یاری‌رسانِ روزگارِ پریشان‌حالی

دانستیم که داشتن دوستان نیک، به زیستن در آرامش و امنیت منجر خواهد شد. بر این اساس، فرد در هنگام سختی و پریشانی، چشم امید به یاری دوستان دارد. اندرزنامه‌های پهلوی این رفتار را سنجۀ شناخت دوست می‌داند. به گفته اوشنر دانا دوستی مرد را تا زمانی که دوستش گرفتار پریشانی و بدبختی نشد، نمی‌توان سنجید (اندرز اوشنر دانا، ۱۳۴۸: ۶۰۸). دینکرد ششم نیز عیار شناسایی دوست را «روزگار سختی» می‌داند (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۱۵۹). هنگامی که روزگار سختی فرارسید، ارزش دوست آشکار خواهد شد؛ هر چه در سختی فریادرس‌تر و یارتر باشد، دوست‌تر است (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۳۷) و چون به فریاد دوست خود نرسد، گمان دوستی بر او بردن، نادرست است (همان: ۱۱۷).

پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا در میان اندرزهای پهلوی راهکاری برای شناخت دوست نیک، پیش از روزگار سختی و پریشانی ارائه شده است؟ در ادامه ویژگی‌های دوستان نیک و آفت هر صفت را بنابر اندرزنامه‌های پهلوی بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

۲-۳-۱- یگانگی

یگانگی، که در پهلوی به صورت *ēkanagīh* (MacKenzie, 1971: 30) به کار رفته است، کنایه از اخلاص‌مندی و یک‌جهتی و دوستی باشد که در آن شائبه‌ای از نفاق و

ساختگی نباشد (تبریزی، ۱۳۴۲: ج ۴/ ۲۴۴۳). دینکرد ششم در تعریف صفت یگانگی که یکی از صفات دوستی است می‌نویسد: صراحت و صداقت در اندیشه و گفتار و کردار (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۲۴۵) و آن را بهترین صفت دوستی می‌خواند (همان: ۱۷۷). همچنین آذرباد دوستان را هم‌ردیف با خدایان، شایسته پیوندی یگانه می‌داند: «نسبت به خدایان و دوستان یگانه باش» (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۰۰). بنابراین آنکه دورویی و دوسُخنی (MacKenzie, 1971: 26) dō-saxwanīh پیشه کند، فریفتار است و شایسته نیست که نام دوست بر او نهیم. چنانکه اوشنر دانا بر جدایی از دوست ربایی سفارش می‌کند (اندرز اوشنر دانا، ۱۳۴۸: ۶۰۷) و دینکرد ششم نسبت به صفت دویی (= دورویی) که پیامد آن کم‌دوستی است، هشدار می‌دهد (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۲۲۲). در حالیکه نیکنامی حاصل بسیار دوستی است (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۰۴).

۲-۳-۱-۳- دوری از آز و طمع‌ورزی

آز (=āz) (MacKenzie, 1971: 15) دیو آن است که همه چیز را بیوبارد و چون نیاز را چیزی نرسد، از تن خورد. (او) آن دروجی است که چون همه خواسته گیتی را بدو دهند، انباشته نشود و سیر نگردد (بندهش، ۱۳۹۷: ۱۲۱). آز، یکی از صفات فرد خوددوست فریفتار است که تنها خود را شایسته نیکی می‌داند و نیکی دیگران را بر نمی‌تابد. بنابر متن گزیده زادسپرم، آز سپاهید اهریمن است و اهریمن را از او بیشتر از دیگر دروجان نیرو است (وزیدگیهای زادسپرم، ۱۳۸۵: ۹۵). دینکرد ششم می‌نویسد: اگر کار با آز نگریسته شود، پس هیچ خوبی <در آن> دیده نمی‌شود (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۱۹۹). دانستیم که هرکجا نیکی باشد، اهریمن به قصد آسیب و نابودی آن برمی‌خیزد. بنابراین هرکجا دوستی نیک وجود داشته باشد، اهریمن به قصد تبدیل آن به دشمنی، آفت‌پراکنی می‌کند. در این میان، تنها آن خیمی پاک است که زمانی که آز فراز رسد، آن را بزند و دور کند (همان: ۲۳۸). اندرزهای پهلوی به ما می‌آموزد که باید نسبت به آفات هر چیز نیک آگاه بود و به گفته دینکرد ششم، آز و تنگ‌چشمی از آفات دوستی است

(همان: ۲۱۵). هنگامی که وجود فرد منزلگاه دیو آرز شود، نسبت به یافته‌های نیک دیگران رشک می‌ورزد. این فرد که در اندرزها «بدچشم» خوانده می‌شود، دیدن نیکی دیگران برایش دشوار است (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۵۹). دینکرد ششم از انبازی با خوددوست و حریص بر حذر می‌دارد و نسبت به نتایج آن - که جدایی و نفاق است - هشدار می‌دهد (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۲۲۰). بنابر اندرز دینکرد ششم، برای رویارویی و از بین بردن آفات، باید به یاری پورتکیشان (= آموزگاران دین) نسبت به این زیان‌ها آگاه شد و سپس مطابق آیین ایشان، گناه را از جهان دور کرد. نکته مهم در این تعالیم این است که باید گناه را آنگونه دور کرد که نیکی با آن از گیتی نرود. چنانکه باید حرص و آز را از جهان برد، اما آنگونه باید برد که دوستی نکاهد (همان: ۷-۲۱۶). بنابر آموزه‌های ایشان، آرزو را به خرسندی می‌توان کشت (اندرز اوشنر دانا، ۱۳۴۸: ۶۱۰؛ متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۹۰) و رشک را با نیک‌چشمی می‌توان از خود دور کرد (همانجا). در این میان روان کسی رستگار گشته، پاداش می‌یابد که با درست‌اندیشی و با سرشت بردبارانه، آز و شهوت و خشم و کین درون سرشت خویش را نابود کند و از انجام آنچه سزاوار نیست، بپرهیزد. دیگر آنکه در راه افزایش آفرینش نیک بکوشد و پرهیزگاران را ارج نهد (وزیدگیهای زادسپرم، ۱۳۸۵: ۸۵). در ادامه خواهیم دید منظور از سرشت بردبارانه چیست و چگونه منجر به رستگاری روان خواهد شد.

۲-۱-۳-۴- رواداری

رواداری، مدارا یا تسامح و تساهل، در پهلوی به صورت *burdārīh* و *gilag-ōbārīh* (MacKenzie, 1971: 36; 20) به معنای گله‌اوبار و شکبیا و همچنین به صورت *nihādagīh* (= نرمی، ملایمت، مدارا) (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۴۰۷) آمده است. صورت‌های دیگری از این معنا^۱ در فرهنگ‌های پهلوی وجود دارد که ناظر بر اهمیت این

^۱ *widārdan, widār-*: به معنای گذراندن؛ تحمل رنج و ناملایمات (MacKenzie, 1971: 90).

مفهوم است و به شناخت بهتر نقش و جایگاه این اندیشه آشتی‌جویانه - که با بهره‌مند شدن از روابط دوستانه پیوستگی دارد- کمک می‌کند. در فرهنگی که بر سلامت روان مردمان بیش از هر چیز تأکید شده است، سزاوار است سرشت بردبارانه از مفاهیم کلیدی باشد. چنانکه اندرزنامه‌های پهلوی، گواه این سخن است. اهمیت این مفهوم را شاهدی از روایت پهلوی تأیید می‌کند که در آن اورمزد به زردشت می‌گوید: اگر کسی در گیتی تو را بفریبد و بخواهد به تو بدی کند، تو با او به چربی (=نرمی) و داد سخن گو (روایت پهلوی، ۱۳۹۰: ۲۱۶). مینوی خرد آن کسی را در تحمل بهتر می‌داند که بدی و آفتی را که از اهریمن و دیوان به او می‌رسد به خرسندی و از روی میل به گردن پذیرد و به هیچ‌وجه روان خویش را نیازارد (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۵۶). بندهش در بیان خویشکاری سپندارمذ - که پرورش آفریدگان است- به صفت گله‌اوباری او اشاره می‌کند و در توضیح این صفت می‌گوید: (او را) گله‌اوباری این که بدی را (که) بر سپندارمذ زمین رسد، همه را بگوارد (بندهش، ۱۳۹۷: ۱۱۴). متون پهلوی، پس از معرفی شکیبایی و نقش آن در سلامت افراد، به شرح و توضیح آن در روابط انسانی و به‌ویژه دوستی می‌پردازد. رواداری در دوستی به معنای تحمل و شکیبایی پیشه کردن است در برابر آنچه مورد پسند ما نیست. به گفته مینوی خرد، باید با دوستان به پسند ایشان رفتار کرد (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۸) و نیز با برادران و دوستان و خویشان و نزدیکان سازگاری نمود (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۸۳) تا به این وسیله مورد پسند مردمان قرار گرفت (همان: ۹۲). یکی از نمودهای این اندیشه در رفتار دوستانه، نرم‌گفتاری و با ملایمت سخن گفتن (čarb-ēwāzīh) (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۳۵۸) است. دینکرد ششم می‌گوید: نرم‌گفتاری و سازگاری با مردمان، مرد درستکار را به جایگاه بزرگ و احترام بسیار پیوندد (همان: ۲۴۷). آذرباد می‌گوید «با برادران و دوستان خود در سخن گفتن نزاع مفرما و جدال منما و اگرچه زبان آور جلد و جدل کن نغز باشی» (ابن مسکویه، ۲۵۳۵: ۵۰) و مینوی خرد توصیه می‌کند: «با دوست به پسند دوستان رفتار کن» (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۸).

از دیدگاه جهان‌بینی دوست‌محور اندرزنامه‌های پهلوی، حفظ صفت به‌دوستی در خیم افراد اهمیت فراوان دارد. فرد باید به‌دوستی خود را در عمل به شکل فعالانه تقویت کند و رابطهٔ دوستانه، بهترین بستر برای مداومت در نیک‌خویی و تقویت خوی به‌دوستی است. از این رو باید پیوسته در حق دوستان نیکی پنداشت و به ایشان نیکی گفت (اندرز اوشنر دانا، ۱۳۴۸: ۶۰۸-۶۰۹) و نیکی ورزید و به آسایش و آرامش ایشان اندیشید (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۹). باید همواره از درشت‌آوازی پرهیز کرد، چه او که به درشت‌آوازی با مردمان سخن گوید، خویشتن را سبک و بی‌آبرو کند (اندرز اوشنر دانا، ۱۳۴۸: ۶۰۵) و مردمان او را دشمن به شمار آورند (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۳۷).

دوستی، میدانی است که عیار افراد و فضل و دانایی‌شان را مورد سنجش قرار می‌دهد. چنانکه بزرگمهر در پاسخ به این پرسش که «کدام یکی از مردان فاضلتر است؟» می‌گوید: «آن مرد که از همهٔ مردان در خوشحالی و بدحالی، دوستی او نیکوتر و مدارا و مواسای او بیشتر است» (ابن‌مسکویه، ۲۵۳۵: ۶۶).

بردباری و رواداری نمودن چنانکه در شاهی از مینوی خرد بیان شد، زمانی پسندیده است که با دو شرط پذیرش و خرسندی همراه باشد و تنها در این صورت است که به سلامت روان و آرامش فرد می‌انجامد. دینکرد ششم در بیان سه صفت نیک در مردم، بردباری را مشروط بر آن می‌داند که از سرِ ضعف و ناتوانی نباشد (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۲۴۳). بلکه برآمده از به‌دوستی باشد. زیرا فردی که به‌دوستی را در خود پرورش داده باشد، از فراخ‌اندیشی و بلندنظری لبریز و از ناخرسندی و عدم پذیرش خالی است و همچون سفندازمد، ناملایمات را می‌گوارد.

بنابر تعالیم دینکرد ششم هیچ‌کسی از مردم نیست که کاری، چه درست و چه نادرست، انجام دهد و آن کار را برای خود نکرده باشد؛ چه، هر کاری که کند روانش بیفزاید یا بکاهد، هرآینه به روان خویش کرده باشد و ما مردمان باید بسیار کوشا باشیم که برای روان خویش نیکی خواهیم نه بدی (همان: ۱۹۷) هر کاری که فرد به انجام آن اقدام کند، نخستین تأثیرش بر روان خود اوست. بنابراین مینوی خرد ضمن آنکه هرکسی را شایستهٔ

دوستی می‌داند، دشمنی ورزیدن را هرگز روا نمی‌دارد (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۵۶) و حتی نسبت به دشمنان هم به فروتنی و نرم‌گفتاری سفارش می‌کند (همان: ۶)، تا بدین‌وسیله روان نجات یابد (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۲۴۵).

۲-۱-۳-۵- فروتنی

er-tanīh و er-menišnīh (MacKenzie, 1971: 31) به معنای فروتنی، یکی از گوهرهای وجودی (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۲۹) و صفتی است که وجود آن در افراد، موجب اندوختن دوستان فراوان می‌شود: «فروتن باش تا بسیار دوست باشی» (همان: ۹۲؛ ۱۰۴). به سبب فروتنی، مرد خوبی خویش را به اندازه و آن دیگری را بیشتر تصور کند (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۲۳۰). دینکرد ششم درباره اهمیت فروتنی و تأثیر آن بر اصلاح خیم افراد می‌گوید: زندگی روان از خیم و زندگی خرد از بردباری است و شناخت مشروح آنها در هیربدستان به نام «فروتنی» باشد. (همان: ۲۳۱). همچنانکه فروتنی سبب اندوختن دوستان بسیار می‌شود، کبر و خودپسندی پدیدآورنده دشمنان بسیار است (اندرز اوشنر دانا، ۱۳۴۸: ۶۰۶) غرور و کبر abar-tanīh آفت خیم و رقیب آن خودپسندی -xwad-dōšagīh است (MacKenzie, 1971: 2; 95) (بررسی دینکرد ششم، ۱۳۹۴: ۱۹۷). چنانکه فروتنی نشان پرهیزگاری است، غرور، نشان بدی و دروندی است (همان: ۲۳۸) دینکرد ششم، اهریمن را ساخته شده از خودپسندی و نافرمانی می‌داند و خودپسندی و خوددوستی را یکی از انواع اشموگی به‌شمار می‌آورد و بر آن را گمراهی می‌داند (همان: ۲۳۴؛ ۲۴۶) و برای دوری از این آفت چنین اندرز می‌دهد: خویشان را آنگونه دارید که در چشم مردمان نیک‌تر باشید نه آنگونه که در چشم خود بهتر به نظر آید. چه کسی که خویشان را آنگونه ندارد که در <چشم> مردمان نیک‌تر باشد، بلکه آنگونه دارد که در چشم خود بهتر به نظر آید، همواره او را در جهان خودپسند شمارند و مردمان را بیشتر از خود دور کند (همان: ۲۲۶) مینوی خرد، مرد خودپسند تحقیرکننده (دیگران) را دوست‌اندک و بسیار دشمن می‌خواند (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۳۸) و بزرگمهر او که فروتن‌تر

و بردبارتر و چرب‌آوازتر (=نرم‌گفتارتر) باشد را دوست‌تر می‌داند (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۳۷). فرد تا هنگامی که در خودپرستی بسر برد، در اندیشه اصلاح خود بر نمی‌آید. در روزگار سختی و پریشانی یار کم یابد و روان او همواره در رنج خواهد بود. از دیدگاه اندرزنانه‌های پهلوی، انسان باید همواره در راه استوار داشتن روابط دوستانه خود کوشش نماید (اندرز اوشنر دانا، ۱۳۴۸: ۶۰۶). زیرا در هنگام غم و اندوه، هیچ چیز چون دیدار دوستان سودمند نباشد (همان: ۶۰۷).

«به از دوستی در جهان هیچ نیست
که از دوستی کارهای بهیست
هر آنکس کند مردمان دوستی
گزیده بود جای خوب و بهی»

(*Dârâb Hormazya.*, 1922: V1/165)

۳- نتیجه‌گیری

مفهوم «به‌دوستی» و «داشتن دوستان نیک» یکی از اندیشه‌های محوری در منظومه فکری ایرانیان باستان است و آموزگاران از آن به عنوان یکی از ابزارهای رسیدن به جامعه آرمانی نیک، بهره می‌گیرند. بنابراین شناخت و یادگیری درست ویژگی‌ها و صفات دوستی بر هر فردی بایسته است.

هدف از دوستی در اندرزه‌های پهلوی ۱- از بین بردن دیوان ۲- افزایش آفرینش نیک ۳- زیستن در آرامش و امنیت بیشتر، عنوان شده است. آموزه‌های دوست‌محور اندرزه‌های پهلوی نیز در راستای تحقق این اهداف شرح و بیان می‌شود.

بنابر اندرزه‌های پهلوی، دوستی، پیش از آنکه به عنوان یک مفهوم اجتماعی بررسی شود، یک صفت فردی است. هدف از اتصاف به این صفت که اندرزه‌ها از آن به «به‌دوستی» تعبیر می‌کنند، این است که افراد به یاری تعلیم آموزگاران نیک، خیم خویش را از عیب‌ها و بدی‌ها پاک کنند. این مهم که خویشکاری هر فرد است، از دیدار با نیکان و گفت‌وگو با ایشان میسر می‌شود، تا از این رهگذر، با پیراستن فرد، او را برای دوستی نیک با مردمان آماده سازند.

اندیشه دوستی در اندرزهای پهلوی در چهار قسم قابل بررسی است: ۱- دوستی ایزدان: این دوستی که در /وستای متأخر، اندیشه پربسامدی است، اینجا (بنابر کارکرد متون اندرزی) شواهدش اندک است و جای خود را به مضامین روشن‌تر می‌دهد. مراد از همین شواهد اندک هم یادآوری این نکته است که دوستی، محبوب ایزدان است. ۲- دوستی روان: بهترین نوع دوستی آن است که فرد روان خویش را به دوستی گیرد و همواره رستگاری او را در نظر داشته باشد. درک درست دوستی، موجب سلامت روان است. ۳- دوستی نیکان: این افراد که تن خویش را از خوی اهریمنی پیراسته‌اند، بهترین آموزگاران مردمان هستند. برای فهم درست دوستی و شناخت ویژگی‌ها و صفات دوستان نیک از شریر خوددوست، یاری نیکان ضروری است. دوستی نیکان و یادگیری و کاربست آموزه‌های ایشان، همچون نوری است که راه فرد را روشن می‌کند و بد و نیک را به او می‌نمایاند. بنابر آموزه‌ها، فرد خواهان تعالیم نیک، باید پیوسته به در نیکان رفت‌وآمد داشته باشد و با ایشان دیدار کند و به همپرسگی (گفت‌وگو و مشورت) بنشیند. از ویژگی‌های این گفت‌وگو آن است که عملی فعالانه است که در آن، فرد نیک، به صورت یک فرد اقناع‌گر ظاهر نمی‌شود و همچنین کسی در جایگاه موافق و مخالف قرار نمی‌گیرد، بلکه یادگیری نیکی و پذیرش آن حاصل یک همنشینی پرسش و پاسخ مدارانه است. این فرایند که لازم است به منظور تأثیر بهتر، هر روز تکرار شود، سرانجام به اصلاح خیم فرد و اتصاف به صفت «به‌دوستی» می‌انجامد. آنگاه فرد به دوست به‌خیم، خود می‌تواند همچون آینه‌ای شود و پیش روی طالبان نیکی قرار گیرد. ۴- جانمایه دوستی در اندرزنامه‌ها «دوستی مردمان» است. زیرا تمام تعالیم آموخته‌شده اینجا آموده می‌شود. انتشار مهر و دوستی و آشتی میان مردمان، به نابودی دیوان منجر می‌شود. از این‌رو دیوان تلاش می‌کند مهر و دوستی را از بین ببرند و به جای آن دشمنی بپراکنند. ابزار دیوان - که در برابر مردم دوستی، خوددوستی پیشه می‌کنند- غرور و خشم، ستم، کینه، رشک، آز، دورویی و... است. اینها هر صفت نیک را در دوستی مورد حمله آفات دیوخیوانه خود قرار می‌دهند. اینجاست که تفاوت فرد آموزش‌دیده به‌دوست از خوددوست، آشکار می‌شود.

ابزار فرد نیک در برابر دشمن خیمان «رواداری» است. رواداری به معنای مهربانی کردن، سازش نمودن، بردباری و تحمل ناملایمات، یکی از صفات مهم دوستی است، که دسیسه‌های دیوان را از کار می‌اندازد.

دوستی، میدانی است که عیار مردمان در آن سنجیده می‌شود و می‌توان در آن، عیب‌های خویش را از بین برد و تن خود را مهیای نیکی و آرامش و امنیت ساخت. از اینجاست که خویشکاری مهم فرد، «دوست کردن دشمنان» است؛ که هر دشمن، منزلگاه و کارگزار دستوره‌های دیوان است و به روان افراد آسیب می‌زند و هر به‌دوست بخشی از ایزدان است و مایه نازش ایزدان و مردمان نیک.

کتابنامه

- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۲۵۳۵). *جاویدان خرد*. ترجمه تقی‌الدین محمد شوشتری. به اهتمام بهروز ثروتیان. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.
- اوستا* (۱۳۸۹). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. ج ۲. چاپ پانزدهم. تهران: مروارید.
- «اندرز اوشنر دانا» (۱۳۴۸). ترجمه رحیم عقیقی. *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. سال پنجم، شماره ۲۰، صص: ۶۲۴-۶۰۳.
- بررسی دینکرد ششم (۱۳۹۴). مهشید میرفخرایی. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بندهش فرنبغ‌دگی (۱۳۹۷). گزارش مهرداد بهار. چاپ ششم، تهران: توس.
- تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۴۲). *برهان قاطع*. اهتمام محمد معین. ج ۲. چاپ دوم. تهران: ابن‌سینا.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار. چاپ پنجم. تهران: سخن.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. ج ۸. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.

پژوهشی درباره نقش و جایگاه دوستی در اندرزنامه‌های پهلوی ۱۷۵

دینکرد سوم؛ بخش اول (۱۳۸۱). آوانویسی، یادداشت‌ها و ترجمه از فریدون فضیلت. چاپ اول، تهران: انتشارات مهرآیین.

روایت پهلوی (۱۳۹۰). گزارنده مهشید میرفخرایی. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شایست ناشایست (۱۳۶۹). آوانویسی و ترجمه کتابیون مزداپور. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

گاتها (۱۳۸۴). گزارش ابراهیم پورداوود. چاپ دوم. تهران: اساطیر.

متون پهلوی (۱۳۷۱) جاماسب‌جی دستور. منوچهر جی جاماسب، گزارش سعید عریان. چاپ اول. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

محمدی ملایری، محمد (۱۳۸۰). تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی. ج ۴. تهران: توس.

مزداپور، کتابیون (۱۳۸۶). اندرزنامه‌های ایرانی. چاپ اول. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.

مقامی، حامد (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی اخلاق و آداب ایرانی در اندرزنامه‌های دوره ساسانی و آثار ابن‌مقفع». به راهنمایی دکتر محمدعلی اکبری و دکتر علی شهیدی. دانشگاه شهید بهشتی؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

موله، ماریان (۱۳۶۳). ایران باستان. ترجمه ژاله آموزگار. چاپ دوم. تهران: نشر توس.

میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۱). «بازتاب اندرزنامه‌های پهلوی در ادبی و حکمت ایران اسلامی». کهن‌نامه/ادب پارسی. سال سوم. شماره اول. صص: ۱۱۹-۱۰۷.

مینوی خرد (۱۳۵۴). ترجمه احمد تفضلی. چاپ اول. تهران: انتشارت بنیاد فرهنگ ایران.

وندیداد (۱۳۸۴). جیمز دارمستتر. ترجمه موسی جوان. چاپ دوم. تهران: دنیای کتاب.

وزیدگیهای زادسپرم (۱۳۸۵). ترجمه محمدتقی راشد محصل. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

یسنا (۱۳۴۰) گزارش ابراهیم پورداوود. ج ۲/۱. چاپ سوم. تهران: دانشگاه تهران.

یشتها (۱۳۷۷). تفسیر ابراهیم پورداوود. ج ۲/۱. چاپ اول. تهران: اساطیر.

MacKenzie, D. N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University Press.

۱۷۶ پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی، سال دوم شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

Shaked, S. (1987). "Andarz and Andarz Literature in Pre-Islamic Iran".
Encyclopedia Iranica. Ed. by E. Yarshater. Center for Iranian Studies
Columbia University: New York. Vol.2. pp: 11-16.
Dârâb Hormazyâr's Rivâyat. (1922). Tr. E. M. R. Unvala. Bombay.



A study on the role and position of friendship in Pahlavi Advice Books

Zeynab hosseini*
Nazanin darvishi**

Abstract

Studying the Pahlavi advice books shows us that friendship is an individual trait before it is a social concept. This means that every person must first be characterized by the temperament of “friendship” by using good teachings, and then strive for friendship and gaining good friends. Understanding friendship and good friends is one of the basic concepts of Sassanid advices that plays an important role in understanding their thoughts correctly. Therefore, this research tries to give a clear answer to the question of what is the place of friendship in Sasanian advice books and how are these ideas organized? The findings of this study (which has been done by descriptive- analytical method) indicate that Pahlavi advice books, in both religious and empirical types, place great emphasis on friendship. Religious advice books, with the aim of spiritual salvation, are based on loving the soul and living as it pleases. Also, empirical-practical advices, in the light of achieving salvation and mental health, emphasizes the friendly relations of people and good living in the shadow of friendship. The Pahlavi friend-oriented advices express an idea that intends to destroy demons with the help of friendship and to continue the creation and upbringing of good people by establishing security and peace. Hence, the essence of the idea of friendship is “people-friendliness” which has been interpreted as the law of Ahuramazda. In this way (which is not to the liking of demons), warnings are always given to stay away from the deceitful false friends, and to know the good friend of the selfish friend, the role of the righteous and consultation with them is spoken.

Keywords: friendship; good friend; Pahlavi advice books; ancient Iran.

* M.A. in Persian language and literature, Shahid Beheshti university, Tehran, Iran.
Email: zeynabhosseini569@gmail.com

** M.A. in Persian language and literature, Shahid Beheshti university, Tehran, Iran.
Email: nznn.darvishi@gmail.com



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی